

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

صالح
۰۹ جولای ۲۰۲۰

پارادوکس صلح با طالبان و حفظ ارزش های دموکراتیک



در تاریخ معاصر افغانستان بار اول نیست که مردم دموکراسی و آزادی های نیم بندی را تجربه نموده و دوباره به خطر برگشت به گذشته مواجه شده اند. در افغانستان، بار نخست در زمان شاه امان الله و بار دوم در دهه دموکراسی ظاهرشاه، تا حدودی فضای باز و توجه به حقوق دموکراتیک، تجربه شده است. بنابراین علّت های مختلف اجتماعی و سیاسی و نبود یک جنبش پویا و دموکراتیک؛ اما این تغییرات مثبت در این مقاطع، متوقف شد و ادامه پیدا نکرد. تغییرات بعدی پس از این دوره ها، منجر به هژمونی گروه های تندرو مذهبی گردید که حقوق دموکراتیک را نفی می کنند. تجاوز روس ها به مشروعیت این گروه ها بیش تر کمک کرد و با سقوط رژیم وابسته به شوروی سابق، میدان به کلی، به نفع گروه های بنیادگرا خالی شد که اکنون جای گروه های بنیادگرای مجاهدین را طالبان، داعش و القاعده گرفته است.

در باره چپستی و کیستی این گروه ها نمی خواهم بپردازم؛ زیرا منابع کافی در باره شناخت و کارکرد آن ها، وجود دارد. نکته ای را که من در این یادداشت می خواهم به آن بپردازم، نقش مردم در نجات از این گروه ها و بسترهای اجتماعی و زمینه هائی است که سبب به قدرت رسیدن گروه های بنیادگرای مذهبی در افغانستان شده است.

به باور من یک عاملی که سبب تداوم ایدئولوژی قرون وسطائی و یا بهتر بگوییم، نظام های توتالیتر مذهبی می شود، نقش ابزاری بودن این دیدگاه، برای به وجود آوردن گروه های خشونت گرا و افراطی است که از گذشته تا حالا، قدرت های بزرگ سرمایه داری از آن استفاده کرده است.

ناآگاهی مردم از حقوق دموکراتیک شان و بسترهای اجتماعی، زمینه ساز تقویت این گروه ها در افغانستان بوده و امکان مداخله قدرت های خارجی را در کشور ما مساعد کرده است.

نقش قدرت های سرمایه داری در به وجود آمدن گروه های افراطی – مذهبی قابل انکار نیست.

قدرت های سرمایه داری چه غربی و شرقی، این گروه را تقویت کرده و در بیشتر موارد، از آن ها به ضد جنبش های ضد سرمایه داری و تبعیض کار گرفته شده است. قدرت های سرمایه داری به این واقعیت متوجه بوده که رهائی مردم از چنگ گروه های تندرو، توده ها را متوجه یک زندگی طاقت فرسا در زیر خط فقر و باز تولید آن در موجودیت دولت ها و نظام سرمایه داری می سازد. در صورت فرو ریختن ایدئولوژی قرون وسطائی، مبارزه برای برابری، در دولت های بورژوازی قدرتمند می شود، این درد سر بزرگی ست، برای لیبرال دموکراسی که همین اکنون ما شاهد خیزش توده های آگاه و اعتراض های ضد سرمایه داری، ضد بیکاری و تبعیض در امریکا و کشورهای دیگر در سطح جهان هستیم. جنبش اعتراضی علیه نژاد پرستی و جنبش نود و نه در صدی ها، مصداق آن است.

به نظر می رسد نسل جوان، زنان و کارگرانی که به دور از حاکمیت طالبان در این دو دهه گذشته، پرورده شده و زندگی کرده اند، مزایای فضای باز را تجربه کرده اند و به برگشت به گذشته، نفرت دارند. با یک نظامی که قوانین ضد دموکراتیک را مثل دوره های گذشته بخواد و مردم را وادار به اطاعت کور کورانه کند، کنار نخواهند آمد. به گفته جامعه شناسان، صلابت و قوت قوانین (چه سنتی و چه مدرن) ناشی از ضمانت های اجرائی و حمایت دولتی که قوانین را به اجراء در می آورد، نیست؛ بلکه مربوط به میزان آمادگی افراد برای اطاعت از آن قوانین است. یعنی ناشی از اراده اخلاقی افراد است. به عبارت دیگر، در نهایت، این توده هاست که باید چگونه سرنوشت خود را بسازند؛ ولی ساختن جامعه ای عاری از تبعیض به میزان آگاهی توده ها از حقوق اساسی و موقف طبقاتی شان مربوط است.

اگر توده ها، حول خواست های مبرم شان، مانند رهائی از فقر، جنگ، مهاجرت های اجباری و نجات از بی سرنوشتی و غرق شدن در ابصار و زنده سوختانده شدن، گرد هم بیایند، در آن صورت، برگشت به گذشته و نظام هایی که جز بلاهت، جنگ، فقر و مهاجرت، چیز دیگری را سبب نمی شوند، امکان پذیر نمی گردد.

بنابراین، تصور من بر این است که این بار مردم افغانستان، با تجربه کردن فضای متفاوت تر از دوره های گذشته، به ویژه از دوره طالبان، به نظام های عقب گرا نه بگویند و از این فرصت برای رسیدن به یک شرایط بهتر و یک جامعه مترقی، استفاده کنند و آزادی و برابری های بیش تری را به دست بیاورند.

این که با شریک شدن طالبان در قدرت یا احتمال برگشت امارت طالبانی چه خواهد شد و آیا مردم مطابق این تصور عمل خواهند کرد و برای حفظ ارزش های دموکراتیک و حقوق شهروندی شان قربانی خواهند داد و در مقابل آن شرایط، مقابله خواهند کرد این پرسش از پرسش های مهمی است که پاسخ آن بستگی به سازمان یابی توده ها و سطح آگاهی طبقات محروم جامعه خصوصاً طبقه کارگر دارد که هزینه جنگ ها و مصیبت ها را به دوش کشیده و هر روز در داخل تونل های استخراج زغال سنگ، یا غرق شدن در دریای هریرود و زنده سوختانده شدن در ایران، به جرم کارگر بودن، قربانی می دهند.